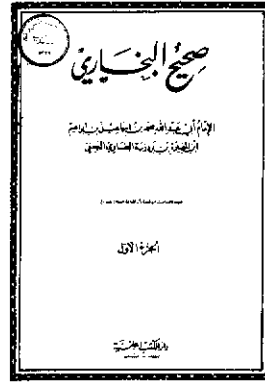




نگاهی به

صحیح بخاری

◀ محمدحسن زمانی

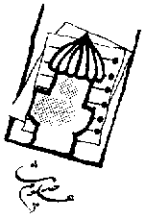


پیش گفتار

یامبر بزرگوار اسلام (ص)، دو یادگار گران سنگ در میان مسلمانان نهاد تا سبب هدایت و رستگاری آنان باشد، که همانا قرآن کریم و عترت اند.

می دانیم که مجموعه های روایی موجود جهان اسلام، به دلیل آسیب پذیری های سیاسی و مذهبی، نیازمند نقد و نظر بوده و نقد آنها همت و حوصله ای در خور میراث معنوی پیامبر و امامان شیعه (ع) مطلبید. از رهگذر این بررسی هاست که می توان به هدایت قرآنی دست یافت. در میان جوامع حدیثی اهل سنت، کتابی که شهرت و اعتبار فزون تری یافته، و عالمان سنی مذهب آن را پس از قرآن، بهترین منبع و متن دینی شناخته اند، صحیح البخاری است. کتاب یاد شده، ویژگی هایی در خور تجلیل و تحقیق دارد، به طوری که تاکنون کم تر پژوهش گری، جرات و مجال نقد آن را به دست آورده است.

نوشتر حاضر، می کوشد تا هدف روشنایی افکندن در طریق بهره گیری مطلوب از صحیح البخاری و منظور پالایش فکری و احیاگری دینی خدمتی به سنت رسول اکرم (ص) نموده باشد.



زندگی نامه امام بخاری

ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، در سال ۱۹۴ق، در شهر بخارا (خراسان بزرگ) دیده به جهان گشود. وی در کودکی، پدرش را از دست داد و از آن پس، مادر به تربیت او پرداخت.

بخاری در شرح حال خود آورده است که در ده سالگی، حفظ حدیث را آغازید، و در شانزده سالگی، به همراه مادر و برادرش راهی مکه گشت و شش سال در آن شهر و نیز مدینه اقامت گزید. در این سالیان، بخاری به فراگیری علوم دینی پرداخته و بر اثر نبوغ شگفت انگیز در میان طالب علمان درخشید. او به منظور اخذ حدیث و دانش، سفرهایی به شام، مصر، الجزیره، بغداد، بصره و خراسان داشت. در سفر به نیشابور بود که اعتقاد وی به مخلوق بودن قرآن سبب کشمکش میان او و محمد بن یحیی دهلوی گشت.

بخاری، پس از سخت کوشی های علمی و پدید آوردن کتاب هایی چند، به زادگاه خویش بازگشت. اختلاف میان او و خالد بن احمد (والی بخارا) زمینه تبعید وی را به سمرقند فراهم آورد. وی ناچار از سکونت در روستایی گشت و سرانجام در سال ۲۵۶ق- که ۶۲ سال از عمر وی می گذشت - جهان را بدرود گفت.^۱

امام بخاری، هجده کتاب پدید آورد که مهم ترین آن را می توان الجامع الصحیح البخاری دانست.

التاریخ الکبیر، التاریخ الاوسط، التاریخ الصغیر، خلق افعال العباد، الضعفاء الکبیر، اسامی الصحابة، المبسوط، المسند الکبیر، الضعفاء الصغیر، و مختصر من تاریخ النبی (ص) کتابهای دیگری است که از وی برجای مانده است.

۱. هدی الساری، مقدمه فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفة، ص ۴۷۸ و ۴۹۴.



کتاب صحیح البخاری

این کتاب، نخستین کتاب حدیثی فراگیر اهل سنت بوده و معتبرترین مأخذ حدیث نزد عالمان سنی مذهب شناخته شده است. مجموعه روایی بخاری در نه جزء سامان گرفته است.

احادیث به طور موضوعی در باب های زیر جای داده شده است: «بدء الوحی»، «الایمان»، «العلم»، «الوضوء»، «الغسل»، «الحيض» و «الصلوة»، و در بخش های دوم، سوم و چهارم کتاب، ابواب فقهی گنجانده شده است. بخاری در بخش پنجم، به مناقب و مغازی پرداخته و بخش ششم را به تفسیر آیات قرآن، و بخش هفتم را به پاره ای از ابواب فقهی، مانند نکاح و طلاق، اختصاص داده است. او در بخش هشتم، روایاتی را در زمینه ادعیه و برخی مسائل فقهی، و در واپسین بخش کتاب خویش، «منامات»، «فتن»، «اخبار آحاد» و «اعتصام به کتاب و سنت» و «توحید» را، به عنوان حُسن ختام آن، آورده است.

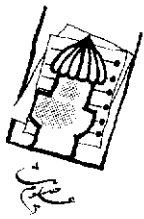
شمار احادیث کتاب

عالمان اهل سنت در شمارش احادیث کتاب بخاری، اختلاف نظر دارند. ابن حجر در هدی الساری، از ابن صلاح نقل کرده است که مجموع حدیثهای تکراری و غیر تکراری آن به ۷۲۷۵ حدیث می رسد.^۲ کتاب تک جلدی صحیح البخاری - که در ریاض چاپ شده، ۷۵۶۳ حدیث را نشان می دهد،^۳ و از طرفی، رضوان محمد رضوان در اثری موسوم به فهارس البخاری، به نقل از ابن حجر، شمار احادیث آن را به ۹۰۸۲ می رساند.^۴ باید دانست که تکراری بودن نیمی از احادیث کتاب بخاری، مجموعه احادیث غیر تکراری را

۲. همان، ص ۴۶۵.

۳. صحیح البخاری، ریاض: چاپ بیت الافکار الدولیه للطبع و النشر.

۴. فهارس البخاری، چاپ مصر، ص ۲.



بنابر شمارش ابن صلاح، ۴۰۰۰ حدیث می‌نمایاند.

از آنجا که بخشی از احادیث بخاری (۱۳۴۱ حدیث)، از معلقات بوده و سند کامل ندارند، و بسیاری از آن احادیث، سخنان پیامبر نبوده و از اصحاب، یا تابعان روایت شده است، و همچنین موارد دیگر، می‌توان گفته‌این حجر را پذیرفت:

احادیث مسند و موصول به پیامبر (ص)، بدون تکرار در صحیح البخاری،

فقط ۲۶۰۲ حدیث است.^۵

صحیح البخاری، بیش از دیگر آثار حدیثی، مورد توجه و اهتمام دانشمندان اهل سنت بوده و تاکنون ۱۱۸ اثر درباره‌ی آن نگاشته‌اند. ۵۹ اثر، شرح تمام یا ناتمام صحیح البخاری است. ۲۸ کتاب به عنوان حاشیه، و پانزده تلخیص از مندرجات صحیح البخاری نشر یافته و شانزده درآمد بر آن نوشته شده است.^۶

چگونگی ضبط احادیث بخاری

۱. نقش دوران منع حدیث

پاره‌ای از ایمان آورندگان - که حدیث پژوه نبوده و ظاهر حدیث را می‌نگرند - چنین می‌پندارند که تمامی حدیث‌های منسوب به پیامبر، بی‌کم و کاست از آن حضرت روایت شده و مخاطبان رسول اکرم (ص)، الفاظ و ظرافتهای کلام او را بدون اندک تغییری نقل کرده و در مجموعه‌های روایی به نسل بعدی انتقال داده‌اند. آنان می‌پندارند که احادیث کتاب‌هایی همچون صحیح البخاری، همگی از پیامبر نقل شده و بر زبان آن حضرت رفته است، حال آن‌که این قضاوت را خرد نمی‌پذیرد؛ زیرا که نمی‌توان از صحابه رسول اکرم انتظار داشت که حافظه‌ای چنان نیرومند داشته باشند که حتی یک حدیث یا یک عبارت و کلمه را از یاد نبرده باشند. و همین سان، باید تابعان و دیگر راویان را در نظر آورد.

۵. هدی الساری، لبنان: چاپ دارالفکر، ص ۶۶۳.

۶. مقدمه صحیح البخاری، مکه مکرمه، ۱۳۷۶ ق، به نقل از عفو صحیح البخاری، ص ۴۰.



به نظر می‌رسد که هر کدام از صحابی‌ان پیامبر، به اندازه حافظه خویش، الفاظ و معانی سخن آن حضرت را به ذهن خود سپرده و با گذشت ایام، دگرگونی در آن همه رخ داده است. از این رو، بسا که معنا را در قالب کاربردی خویش گنجانده و برخی الفاظ را به همراه آن آورده است.

این نظر، آن‌گاه قدرت می‌گیرد که یکی، دو سده پس از رحلت رسول اکرم (ص) را - که به دوران منع حدیث مشهور است - به یاد آوریم؛ دورانی که حافظان و عالمان حدیث نبوی، از نوشتن و نشر احادیث باز داشته شده بودند. گفتنی است که این نگرانی (امکان فراموشی و دگرگونی در الفاظ حدیث) با پیامبر اسلام در میان گذارده شده و آن حضرت ضرورت حفظ معنا را خاطر نشان ساخته است:

عبدالله بن سلیمان بن اکیمه اللیثی، قال: قلت: یا رسول، إني أسمع منك الحديث لا أستطيع أن أوديه كما أسمعه منك، يزيد حرفاً أو ينقص حرفاً؟ فقال: إذا لم تحلوا حراماً ولم تحرموا حلالاً و أصبتم المعنى، فلا بأس.^۷

از همین روست که واثله بن أسقع، در پاسخ درخواست مکحول و ابوالأزهر - که حدیثی صحیح و دقیق و منقول از پیامبر را و بدون کم و کاست در صورت کلام می‌خواستند - با شگفتی چنین می‌گوید:

شما، شاهدید که ما متن آیات قرآن مجید را که نوشته‌ای نزد ماست و همواره آن را تلاوت می‌کنیم، به هنگام حفظ نمودن آن، گاهی غلط می‌خوانیم. چگونه انتظار دارید که حدیثی را که شاید فقط یک بار از پیامبر شنیده باشیم، دقیقاً در ذهن خویش گنجانده باشیم؟^۸

نقل به معنا آن اندازه در میان مسلمانان وجود داشته است که حدیث شناس بزرگی چون «ابن صلاح» را واداشته تا در پیش گفتار کتابش اعترافی در این ارتباط داشته باشد:

۷. معجم الكبير، طبرانی، به نقل از أضواء على السنة المحمدية، ص ۷۸.

۸. بیهقی، به نقل از أضواء على السنة المحمدية، ص ۸۱.



كثيراً ما كانوا ينقلون معنى واحد في أمر واحد بالفاظ مختلفة و ما ذلك إلا لأن
مؤولهم كان على المعنى دون اللفظ.^۹

چه کسی می تواند ادعا کند که متن احادیث کتاب صحیح البخاری - که پس از دو سده از صدور آن گردآوری شده است - تمامی صحیح و عین سخنان پیامبر و عدل قرآن باشد؟ اگر کسی ناگزیر از گفتن این عبارت باشد که «دسترسی نداشتن به سنت ثابت و صحیح رسول خدا(ص) ما را به عمل بر پایه احادیث آمیخته با تردید سوق داده است»، سخنی قابل تأمل گفته است؛ چنان که ما در برخورد با احادیث خاندان پیامبر(ع) - که اصحاب ایشان شنیده و نگاشته و بر یکدیگر خوانده و در طی ایام استنساخ کرده اند، ضمن قداست قایل شدن برای آن همه - دقت به کار خواهیم برد تا یکایک کلمات، قابل استدلال باشند.

۲ . اعتراف بخاری و ابن عقده، در باب تفاوت بین شنیدن و نوشتن
والی بخارا، از امام بخاری نقل می کند که وی چنین گفت :

بسا که احادیثی را من در شهر بصره شنیده بودم، اما در شهر شام آن را می نوشتم
و یا حدیثی را که در شهر شام شنیده بودم و در کشور مصر آن را می نگاشتم.^{۱۰}

والی بخارا می پرسید :

آیا در این صورت، می توانستی آن همه را - چنان که شنیده بودی - بنویسی؟

امام بخاری در برابر این پرسش، سکوت را برمی گزیند.^{۱۱} این موضع گیری
خردورزانه وی قابل تقدیر است. کاش آنان که در ساحت دانش، به وی ارادت می ورزند،
از او سرمشق گیرند! .

رجالی معروف، ابن عقده به این نقطه ضعف روش بخاری تصریح دارد :

۹ . همان، ص ۷۷ .

۱۰ . الهدی الساری، دارالمعرفة، ص ۴۸۸ .

۱۱ . همان .



بخاری، یک حدیث را با دو لفظ و یک سند روایت می کند. وی به حافظه خویش

اعتماد می ورزید و در بازگشت به بخارا، احادیث را یادداشت می نمود.^{۱۲}

از همو پرسیدند که حافظه مسلم قوی تر بود، یا حافظه بخاری؟ وی پاسخ داد که هر دو از عالمانند. آنها پرسش را چندبار تکرار کردند. سرانجام، این عقده، چنین جواب داد:

محمد بخاری درباره اهل شام، اشتباه کرد؛ زیرا کتابهای آنان را گرفت و خواند. بسا که در جایی، کتبه راوی را می آورد و در جایی دیگر، نام او را ذکر می کرد و گمان داشت که دو تن را یاد کرده است؛ اما مسلم، کم تر دچار چنین اشتباهی می شد؛ چرا که احادیث مسند را می نوشت و از نوشتن احادیث مقطوع و مرسل خودداری می ورزید.^{۱۳}

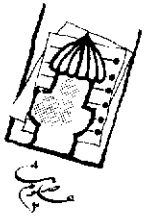
۳. تحریف در صحیح البخاری

قسطانی در کتاب ارشاد الساری چنین می نویسد:

در نسخه هایی که از صحیح البخاری اکنون در دست ماست، بعضی باب ها عنوان دارد، بی آن که حدیثی را آورده باشد. و در برخی از باب ها احادیثی آمده که عنوان ندارد. این نابسامانی در نسخه های کتاب یاد شده، مورد نقد گروهی قرار گرفته است. حاکم ابوذریعی هروی سخنی را از ابو الولید باجی می آورد، که راز این آشفتگی را می نمایاند: «من از روی نسخه اصلی صحیح البخاری - که نزد فربری (کتابدار امام بخاری) بود - نسخه برداری می کردم. در آنجا، مواردی به چشم می خورد که ناتمام بود. و برخی عنوان ها نیز وجود نداشت. پاره ای از احادیث، فاقد زندگی نامه شخصیت راوی بود و آنجا که

۱۲. پژوهشی تطبیقی در احادیث بخاری و کلینی، هاشم معروف الحسنی، ص ۱۳۱.

۱۳. همان.



شرح حالی آمده بود، حدیثی به چشم نمی خورد. ما ناگزیر پاره ای را به پاره ای دیگر افزودیم تا این که کتاب سامان یافت. از همین روست که نسخه های صحیح البخاری با یکدیگر تفاوت دارند؛ زیرا هر نسخه ای بر پایه سلیقه گردآورنده ای نظم یافته است».^{۱۴}

از این رو، چندان نمی توان اعتماد داشت که تمامی حدیثها و شرح حال هایی که در نسخه های موجود صحیح البخاری درج شده است، به راستی از امام بخاری باشد.

بررسی رجالی صحیح بخاری

۱. جهت گیری حنفی ستیزانه بخاری

از آداب پژوهش گری و گردآوری، بویژه جامع نگاری در باب سخن پیامبر، این است که جانب داری مذهبی و سیاسی خود را به کناری نهاده و آنچه را که واقعیت است، بنگاریم، و تعصب های فکری و دینی، سبب رد و قبول سخنها و دلایلها نگردد.

امام بخاری - که مسلک فکری ظاهریه داشت و تا میزان زیادی چون امام احمد حنبل فکر می کرد - با مکتب قیاس و روش عقل گرایی و تحلیلهای عقلانی، به شدت مخالفت می ورزید.

از همین رو بود که در جای جای کتاب او، شواهدی از حنفی ستیزی به چشم می خورد.

امام بخاری، نام امامان مذاهب سه گانه اهل سنت را (احمد بن حنبل، شافعی و مالکی) بارها در صحیح خود می آورد؛ با این همه، یک بار هم از ابو حنیفه، پیشوای دیگر اهل سنت، ابوحنیفه یاد نمی کند. البته این تلاش، بدان جهت نیست که مذهب حنفی در عصر و سرزمین امام بخاری مطرح نبوده و طرفدار نداشته است، بلکه ساکنان سمرقند و بخارا و بغداد - که وی به روشنی از مردم و گرایشهای آنان آگاهی داشته است - و نیز خود او



(در آغاز زندگی) و پدران او، جملگی مذهب ابوحنیفه را برگزیده بودند.

او از ابوحنیفه به کنایه و با لحنی تحقیرآمیز یاد کرده و هرگاه مجبور به آوردن نظر ابوحنیفه بوده، با تعبیر «قال بعض الناس» از وی سخن گفته است. در ۲۷ مورد می‌توان این عبارت را نگریست. فقط ۱۴ مورد از آن همه، در کتاب الحیل - که عرصه نبرد مرام ظاهر گرایانه بخاری و مسلک گرایانه ابوحنیفه است - وجود دارد و شاگردان وی چون شیبانی و ابو یوسف را نام می‌برد.

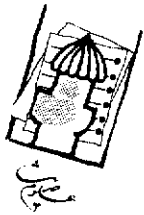
سعی امام بخاری، در حنفی ستیزی به قدری بوده است که نخستین حدیث صحیح خود را به رد نظر ابوحنیفه اختصاص داده است. او حدیث «لزوم نیت در اعمال» را در مقابل فتوای مذهب حنفی، به «عدم لزوم نیت» اختصاص داده است؛ در حالی که ارتباطی با عنوان باب حدیث یاد شده - که موسوم به بدء الوحی است - ندارد. گفتنی است که امام بخاری این حدیث را از محدثی نقل کرده است که با ابوحنیفه سخت ناسازگاری داشته است.

این همه، نشان می‌دهد که عنوان الجامع الصحیح برای کتاب امام بخاری مناسب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا که از آوردن احادیث دارای سلسله سند صحیح و متصل، اما سازگار با مرام ابوحنیفه خودداری ورزیده است. این که آیا این گونه برخوردهای فکری و مذهبی به اعتبار احادیث کتاب بخاری لطمه وارد آورده است یا خیر، بحثی است که در آینده بدان خواهیم پرداخت.

تردیدی نیست که باید احادیث مربوط به دو مسلک فقهی را بررسی نموده و احتمال تحریف و تقطیع آن همه را به دست آورد.

۲. احادیث نبوی غیر مسند، و احادیث غیر نبوی در صحیح البخاری

برخی ساده‌اندیشان - که اعتراف امام بخاری را در چند و چونی احادیث و گردآوری او نشنیده‌اند - چنین می‌پندارند که همه روایات کتاب صحیح البخاری را می‌توان احادیث



نبوی و صحیح تلقی نمود؛ حال آن که شمار بسیاری از آنان همه، اساساً حدیث نبوی نبوده و گردآورنده از رسول اکرم (ص) روایت نکرده است، تا درباره صحیح یا ضعیف بودن آن داوری کنیم. چنان که پیش تر اشارت رفت، پاره ای از احادیث بخاری را باید سخنان صحابه یا تابعان دانست.

ناگفته نماند که اگر از اعتبار احادیث بخاری، سخن به میان می آید، احادیث نبوی مراد است، و گرنه دیگر احادیث آن، از دیدگاه عالمان بزرگ اهل سنت، آمیخته به تردید و اختلاف نظر است. علامه عینی (شارح صحیح البخاری) در پیش گفتار کتابش چنین می نویسد:

قد اکثر البخاری من احادیث و اقوال الصحابة و غیرهم بغیر اسناد، فإن کان لصیغة جزم كـ «قال» و «روی» و نحوهما، فهو حکم منه بصحته، و ما کان بصیغة التمريض «روی» و نحوه، فلیس فیہ حکم بصحته، و لکن لیس هو واهياً، إذ لو کان واهياً لما ادخله فی صحیحہ.^{۱۵}

احادیث مرفوع و معلق در صحیح البخاری تا آنجا فزونی گرفته است که ابن حجر عسقلانی، شمار آن را به ۲۷۶۱ حدیث می رساند و با حذف احادیث غیر نبوی و نیز احادیث تکراری، گفته است:

شمار احادیث نبوی مسند، بدون آنکه تکرار در آن همه دیده شود، فقط ۲۶۰۲ حدیث است.^{۱۶}

۳. مطلق نگری رجالی امام بخاری

بسیاری از اهل حدیث - که به بررسی احوال راویان حدیث مجموعه های روایی پرداخته و میان افراد مورد اعتماد و جاعلان حدیث تفکیک قایل شده اند - نسبت به نقد

۱۵. عمدة الغاری، ج ۱، ص ۱۰.

۱۶. هدی الساری، دارالفکر، ص ۶۶۳.



احوال راویان احادیث صحیح البخاری سکوت کرده اند. گویی که بیان و اقدام بخاری، عدالت و صداقت آن کسان را نشان می دهد. از این رو، محدثان برای رجال بخاری حریم قایل شده و هاله ای از قداست گرداگرد رجال حدیث بخاری کشانیده شده و در پی آن، پژوهشگران در ادوار بعدی، جرات ورود در عرصه نقادی رجال حدیث صحیح البخاری را به دست نیاورده اند. در این ارتباط می توان از ابوالحسن مقدسی حنبلی یاد کرد که گفته است:

هر راوی حدیث که بخاری، در کتاب صحیح خویش از او حدیثی آورده است، از پُل، گذشته است؛ یعنی دیگر نباید به انتقادهایی که از آن شخص و زیست وی شده است اعتنایی داشت.^{۱۷}

رفاعی به هنگام دفاع از صحیح البخاری در برابر نظریه افضلیت صحیح مسلم بر صحیح البخاری و اشکال های شش گانه بر بخاری را اعتراف دارد که:

آن شمار راویانی که فقط بخاری از آنها نقل حدیث کرده و مُسلم حاضر نشده در صحیح خودش از آنان حدیث بیاورد، ۴۳۰ نفر بیش تر نبوده، که از میان آنان، ۱۶۰ نفر مورد انتقاد و تضعیف قرار گرفته اند.^{۱۸}

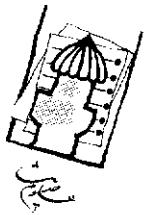
در اینجا برای مثال، از نعیم بن حماد مروزی نام می بریم. وی از راویان و رجال حدیث صحیح البخاری است. هر چند برخی عالمان او را مورد اعتماد دانسته اند، پاره ای نظرگیر از دانشوران علم رجال و حدیث اهل سنت او را شایسته ندانسته و احادیثش را بی اعتبار تلقی نموده اند.

می توان در این مورد به تهذیب التهذیب^{۱۹} ابن حجر عسقلانی رجوع کرد.

۱۷. همان، ص ۳۸.

۱۸. مقدمه صحیح البخاری، بیروت: دارالعلم، ج ۱، ص ۱۶.

۱۹. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۶۱.



۴. احادیث ناصبی ها در صحیح بخاری

در حالی که محدثان بزرگ اهل سنت، از آوردن احادیث نبوی به روایت از زبان ناصبی ها پرهیز کرده اند، امام بخاری نه تنها پرهیز نداشته، بلکه بدان تمایل و باور داشته است. ابن حجر عسقلانی فصلی از مقدمه خویش بر صحیح البخاری را به ذکر نام راویان و رجال آن کتاب اختصاص داده و ناصبی ها را خاطر نشان ساخته، که نامشان به قرار زیر است:

اسحاق بن سوید العدوی، جریر بن عثمان حمصی، حصین بن نمیر واسطی، عبداللّه بن سالم اشعری، عکرمه مولی ابن عباس (از خوارج)، عمران بن حطان (از خوارج)، قیس بن ابی حازم، ولید بن کثیر بن یحیی مدنی (از خوارج).^{۲۰}

۵. امساک بخاری از نقل احادیث اهل بیت (ع)

امام بخاری دوران حیات خویش را در شهرهای مکه، مدینه، بغداد، سامرا و کاظمین سپری کرده و دانش اندوخته و حدیث اخذ کرده است. با این همه، جای شگفتی دارد که وی در این سالیان هجرت - که امام جواد، امام هادی و امام عسگری (ع) در شهرهای یاد شده زیسته اند - حدیثی از خاندان پیامبر روایت نکرده است. بر این همه، باید شمار بسیار شاگردان امام صادق (ع) و زهروان آنان را - که در کار تعلیم دین و حدیث بوده اند - افزود. نه تنها از زبان شیعه و ائمه شیعه حدیثی در صحیح البخاری نیامده، بلکه احادیث شیعه از زبان محدثان سنی مذهب هم به چشم نمی خورد.

با این همه، در آثار اهل سنت، به میراث فکری و فرهنگی شیعه اشاره شده است. ابن عقده، رجالی بزرگ اهل سنت - که معاصر بخاری بوده و با وی ارتباط و دیدار هم داشته است - در کتاب خویش از ۴۰۰۰ نفر - که جملگی محدثان و پروردگان امام صادق (ع) بوده اند - نام می برد.^{۲۱} سفیان ثوری، ابن عیینه، شعبه، عبدالملک بن جرّع،

۲۰. همان.

۲۱. الامام الصادق (ع) و مذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۹۸.



فضیل بن عیاض، محمد بن اسحاق، امام مالک بن انس و دیگران، جملگی با تکریم و مباحات از امام صادق (ع) روایت کرده اند؛ اما بخاری از آن دریغ ورزیده است.

بررسی محتوایی صحیح البخاری

۱. تحریف و تقطیع احادیث در صحیح البخاری

در این کتاب، احادیثی به چشم می خورد که متن آن بی کم و کاست در دیگر کتابهای معتبر حدیثی اهل سنت آمده است؛ ولی امام بخاری به دلیل وجود پاره ای محتوای ناخوشایند نسبت به خلفا در همه آنها دست برده و دگرگونشان نموده است. تردیدی نیست که این روش با حدیث نگاری سازگار نیست و اساساً اعتبار مجموعه روایی را زیر سؤال می برد.^{۲۲}

۲. احادیث ناپسامان

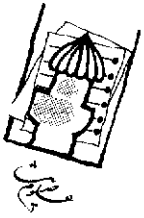
گاه، متن حدیث از انسجام و معانی بلند برخوردار است، به طوری که یک عالم حدیث شناس بدون رجوع به شرح حال رجال آن، می تواند راهی به صحت برد. و گاه حدیث از این همه بی بهره بوده و جعلی بودن خود را نمایان می سازد. در صحیح البخاری، موارد بسیاری از این دست می توان سراغ گرفت که هیچ سامان و نظمی ندارد. حدیث خواستگاری علی (ع) از دختر ابو جهل،^{۲۳} از این دست است. صدر و ذیل حدیث، کم ترین ارتباطی با هم ندارد. آیا از نگاه واقع بینانه می توان به درستی این گونه روایتها گواهی داد؟

۳. افراط در ستایش معاویه

بخاری، باب ۶۰ از کتاب الفضائل را به معاویه و ستودن وی اختصاص داده است، و

۲۲. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: عفو صحیح البخاری، ص ۵۴.

۲۳. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۰۱.



از آنجا که هیچ حدیث نبوی در این رابطه وجود ندارد، ناگزیر سه حدیث در فضیلت معاویه آورده است:

ابن عباس: معاویه از صحابه پیامبر بوده است.

ابن عباس: معاویه، فقیه بوده است.

معاویه: ما همراه پیامبر بوده و دیده ایم که چگونه نماز می خواند.

این حدیث ها - که کم ترین تاثیر را دارند - همراه با سند در صحیح آمده است، به

طوری که تفصیل آن، آدمی را شگفت زده می سازد. ۲۴

۴. کوتاهی در نقل فضایل امام علی و فاطمه زهرا(ع)

بخاری، آن گاه که به خاندان پیامبر می رسد، در باب ۶۱ از الفضائل یک حدیث کوتاه نیم سطری نقل کرده است. هر چند در لابه لای احادیث دیگر ابواب، فضیلت های آنان پیداست. در باب ویژه حضرت زهرا(ع) به یک حدیث بسنده کرده است، در حالی است که در فضیلت خلیفه اول، ۲۴ حدیث، و در فضایل خلیفه دوم، ۱۵ حدیث را روایت کرده است. نوبت به حضرت امیر که می رسد، فقط هفت حدیث را می بینیم؛ اما هیچ اثری از احادیث غدیر، انا مدینه العلم، علی مع الحق، مباحله و ثقلین دیده نمی شود، حال آن که، دیگر محدثان اهل سنت، صدها گونه از این احادیث را در فضیلت علی(ع) نشان داده اند. گفتنی است که از هفت حدیث یاد شده، دو مورد تکراری است و حدیث سوم - که «ابوتراب» بودن مولا است -، با تغییری آمده است، که در تطبیق با صحیح مسلم روشن می شود. ۲۵ در حدیث چهارم، به تسیحات فاطمه زهرا(ع) بسنده نموده و حدیث پنجم، در باب منزلت بوده و حدیث ششم، نامفهوم است.

۲۴. همان، ج ۵، ص ۹۶.

۲۵. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، کتاب الایمان.



تحریرف معارف اسلامی از رهگذر احادیث جعلی

۱. تصویرسازی جسمانی از خداوند

مهم ترین ویژگی ادیان الهی، آن است که تصویری معقول از خداوند به دست می دهد؛ آفریننده ای مجرد و برتر از ماده، و منزّه از آن چه ذهن انسان ساخته است. بر اساس تعالیم اسلام، خدا جسم ندارد، در مکانی خاص قرار ندارد و با چشمان سر دیده نمی شود. چنان که قرآن کریم تصریح دارد:

لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير. ۲۶

و نیز:

لیس کمثله شیء. ۲۷

اما بخاری از زبان پیامبر، احادیثی را می آورد که در آنها خداوند اعضایی همچون آدمی دارد^{۲۸} و دیده می شود^{۲۹} و هر شب به آسمان دنیا فرود می آید^{۳۰} و در رستاخیز^{۳۱} می توان او را با این دیدگان خویش نگریست.

۲. مخدوش کردن سیمای خاتم پیامبران

پیامبر بزرگوار اسلام - که از نظر ابعاد شخصیتی، کامل تر از تمامی پیامبران است و اسوه حسنه ایمان آورندگان تلقی می شود - در صحیح البخاری، شخصی شناسانده می شود که دارای ضعفهای شخصیتی است. تردید در نبوت، اطمینان بخشیدن یک

۲۶. سوره انعام، آیه ۱۰۳.

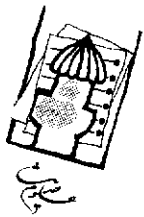
۲۷. سوره شوری، آیه ۱۱.

۲۸. صحیح البخاری، ج ۶.

۲۹. همان، ج ۱، کتاب الصلوة.

۳۰. همان، ج ۲، کتاب التهجد.

۳۱. همان، ج ۱، باب فضل السجود.



عالم نصرانی به وی،^{۳۲} اثرپذیری از سحر ساحران،^{۳۳} دو رکعت خواندن نماز عشا،^{۳۴} اقامه نماز عصر پس از غروب آفتاب،^{۳۵} مسح نمودن بر کفش و عمامه،^{۳۶} فراموش کردن قرآن^{۳۷} و موارد دیگر - که قلم از ذکر آن شرم دارد - در وصف رسول اکرم (ص) آمده است. این همه در حالی است که قرآن کریم درباره آن حضرت فرموده است:

لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة.^{۳۸}

۳. مخدوش کردن سیمای پیامبران دیگر

بخاری در مورد دیگر پیامبران نیز، احادیثی نگاشته است که شایسته مقام والای آنان نیست: ابراهیم خلیل به دلیل سه دروغ خود، از شفاعت محروم می شود.^{۳۹} پیامبری به خاطر گازگرفتن مورچه ای، لانه مورچگان را به آتش می کشاند.^{۴۰} و حضرت موسی، سیلی به صورت عزرائیل زده و او را نابینا می سازد.^{۴۱}



۳۲. صحیح البخاری، ج ۱، باب بلد الوحی. ۳۳. همان، ج ۷، ص ۲۵۷. ۳۴. همان، ج ۲، باب ۳۲۹، حدیث ۴۵۸. ۳۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۴ و ۱۶۵ و ۲۰۱. ۳۶. همان، ص ۱۰۸ و ج ۱، ص ۶۲. ۳۷. همان، ج ۳، کتاب الشهادات، باب شهادة الأعمی و نکاحه. ۳۸. سورة احزاب، آیه ۲۱. ۳۹. صحیح البخاری، ج ۶، تفسیر سورة بنی اسرائیل، ذیل آیه «ذریة من حملنا مع نوح». ۴۰. همان، ج ۴، کتاب الجهاد والسير. ۴۱. همان، ج ۲، باب ۸۵۳، حدیث ۱۲۴۹.